بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 24 آبان 1395.

کلام مرحوم آقای داماد را در موردش صحبت می کردیم. مرحوم آقای داماد، در واقع با دو مقدمه، عدم تمامیت قبح عقاب بلا بیان را مستدل می کردند. مقدمه اول اینکه انسان ها در محتمل المطلوبیه، احتیاط می کنند. این یک مقدمه. مقدمه دوم اینکه وقتی بنده و مکلفین احتیاط می کنند عبد در اغراض شخصیه اش احتیاط می کند در اغراض مربوط به مولا هم باید احتیاط کند. ما عرض کردیم که هیچ یک از این دو مقدمه تام نیست. در مورد مقدمه اول عرض کردیم که اساسا اقدام انسان برای انجام یک عمل، تابع برآیند ملاحظه چیزهایی که در اثر اقدام نصیبش می شود و چیزهایی که در اسر اقدام از دست می دهد است. وقتی چیزهایی که به دست می آورد بیش از چیزهایی است که از دست می دهد اقدام می کند. و ممکن است که یک شیئی در معلوم المطلوبیه، مقدار چیزی که انسان گیرش می آید، وقتی مقایسه شود با چیزی که از دست می دهد، جنبه اقدام بچربد ولی در محتمل المطلوبیه، این نچربد. علت اصلی اش این است که احتمال باعث می شود که هزینه انجام عمل احیانا بالا رود. این یک جهت. دوم اینکه، آن چیزی که نصیب انسان می شود حاصل ضرب احتمال و محتمل است. یعنی هر دو جهت. هم از جهت هزینه گاهی اوقات اثر گذار است. هم گاهی اوقات حاصل ضرب احتمال و محتمل به مقداری می شود که، ممکن است هزینه اش همین مقدار باشد ولی چون حاصل ضرب به احتمال و محتمل پایین می آید، در مقام مقایسه انسان در مقطوع المطلوبیه اقدام کند ولی در محتمل المطلوبیه اقدام نکند. رو همین جهت بحث درصد احتمال و درجه احتمال، در اقدام انسان مؤثر است. خب این اجمالی از مقدمه اول.

اما در مورد مقدمه دوم که ملازمه هست بین احتیاط انسان در موارد محتمل المطلوبیه در اغرض شخصی و محتمل المطلوبیه در اغراض مربوط به شارع.

خب ما عرض می کردیم که فرق است این ملازمه وجود ندارد.

سؤال: در مقطوع المطلوبیه، محتملش هر چه باشد اقدام انجام می شود؟

پاسخ: فرض این است که مطلوب الزامی است. مقطوع المطلوبیه اگر مقدار چیزی که گیر انسان می آید، ارزش داشته باشد که آن هزینه ای که از دست می دهد را متحمل شود خب متحمل می شود

سؤال: این جور معنا کنیم که نتیجه احتمال در محتمل را شما

پاسخ: مقطوع المطلوبیه یعنی مطلوب و احتمالش قطعی است. باید دید که این مطلوب قطعی که گیر انسان می آید آیا هزینه ای که برایش می کند ارزش دارد این هزینه را بکند یا ندارد.

سؤال: یعنی ممکن است مقطوع باشد از حیث اینکه ما به مطلوبی می رسیم

پاسخ: قطع است دیگر. به آن غرض می رسیم

سؤال: به آن غرض می رسیم. آیا این محتمل ما ارزش چیز دارد یا ندارد

پاسخ: بحث سر این است که در مورد محتمل المطلوبیه باید حاصل ضرب آن احتمال

شاگرد:..

پاسخ: چون قطعی است دیگر. صد در صد است. یعنی ببینید اگر ما جایی که قطعی هست، آن حاصل ضرب داریم ولی حاصل ضربش قطعی است. این اقدام را که می کنیم، مسلما صد هزار تومان گیرمان می آید و پنجاه هزار تومان باید هزینه کنیم. در نتیجه این وسط پنجاه هزار تومان گیرمان می آید. یعنی بعد از کسر و انکسار چیزی که از دست می دهیم و به دست می آوریم، اگر آن چیزی که به دست می آوریم برای انسان ارزش الزامی داشته باشد خب اقدام می کنیم. اگر ارزش استحبابی دارد، استحباب اقدام برای انسان هست و اگر مساوی هستند که اقدام نمی کند.

سؤال: این حاصل ضرب در مقطوع دیگر جا ندارد؟

استاد: چه چیزی را در چه چیزی ضرب می کنید؟ احتمال یکی است. من یقین دارم که این کار را انجام دهم صد هزار تومان گیرم می آید. پنجاه هزار تومان هم باید هزینه کنم. در نتیجه یقین دارم که پنجاه هزار تومان گیرم می آید. ولی اگر آن طرف قضیه باشد. محتمل المطلوبیه باشد. من پنجاه درصد احتمال می دهم که صد هزار تومان گیرم بیاید و حتما پنجاه هزار تومان باید چیز کنم. مقطوع باشد هزینه قطعی باشد. در هزینه قطعی، هزینه قطعی را باید در نظر بگیرم و پنجاه هزار تومان باید هزینه کنم. به احتمال پنجاه درصد صد هزار تومان گیرم می آید و به احتمال پنجاه درصد هیچی گیرم نمی آید. این دو تا با هم دیگر سر به سر می شوند. یعنی احتمال پنجاه درصد گیر آمدن صد هزار تومان با احتمال صد در صد از دست دادن پنجاه هزار تومان مساوی است. در نتیجه حاصل ضرب احتمال و محتمل را نسبت به چیزی که از دست می دهم و نسبت به چیزی که به دست می آورم را انسان ملاحظه کرده و اقدام می کند. در محتمل المطلوبیه هم همین است. بحث این است در محتمل المطلوبیه اولا احتمال وجود دارد. این احتمال باعث می شود که حاصل ضربی که در طرف احتمال هست پایین بیاید. ثانیا خیلی وقت ها هزینه اش بالا می رود. چون محتمل هست برای رسیدن به چیز، باید انسان هزینه های بیشتری را انسان صرف کند.

سؤال:...

پاسخ: دو چیز را باید مقایسه کنیم. حاصل ضرب چیزی که به دست می آورد و حاصل ضرب چیزی که از دست می دهد. هر دو حاصل ضرب دارد. اینها را از هم کم می کنیم.

سؤال:....

پاسخ: یک چیزی ما باید به دست بیاوریم. یک چیزی از دست دهیم. در هر طرف آن حاصل ضرب احتمال و محتمل را در نظر می گیریم، آن طرف هم حاصل احتمال و محتمل را در نظر می گیریم و از هم کسر می کنیم.

این رفتاری هست که انسان برای اغراض شخصی خودش انجام می دهد. بحث این است که نتیجه این مطلب این است که، چیزی که مقطوع المطلوبیه هست، ممکن است محرّک عبد باشد و در موردش اقدام کند ولی در محتمل المطلوبیه اقدام نکند. ملازمه ندارد جایی که مطلوب قطعی است انسان اقدام می کند با جایی که مطلوب احتمالی است، پس این مقدمه آقای داماد ناتمام است. این یک نکته. اما مقدمه دوم. مقدمه دوم اینکه اگر عبد در اغراض شخصیه اش احتیاط می کند، در اغراض مربوط به مولا هم باید احتیاط کند. خب ما در مقدمه دوم، مقدمتا یک نکته ای را عرض می کنم. ما ببینیم که چه چیزهایی در ایجابات شرعی اثر گذار است. در ایجاب شرعی مصالح متعلّق اثر گذار است. مصالحی که در متعلق وجود دارد. این مقدارش با اراده های تکوینی یکسان است. یعنی انسانی که یک اراده تکوینی می کند به خاطر آن مصالحی که، درجه احتمال و محتملی که وجود دارد، با آن توضیحاتی که دادم، تأثیر گذار هست در اینکه من را به طرف اقدام به عمل یا اقدام به ترک عمل می کشاند. عین همین هم در اراده های تشریعی مؤثر است. ولی در اراده های تشریعی چیزهای دیگری تأثیر گذار است که آنها در این بحث ما مؤثر است. حالا من فعلا بحث احتیاطش را کاری ندارم. کلا چه چیزهایی باعث می شود که ایجاب به عنوان حکم واقعی ایجاد کند. در حکم واقعی مصلحت متعلق اثرگذار است. مصلحت نفس الزام اثر گذار است. گاهی اوقات متعلق به تنهایی انقدر مصلحتش زیاد نیست. اگر ما بودیم متعلق، مصلحت در حد یک استحباب بود. ولی مصلحت در این است که بنده ملزم باشد. و الا اگر ملزم نباشد و در بند نباشد گیر ایجاد می کند. لازم است که،

سؤال:.

پاسخ: مصلحت در نفس الزام است. الزام یعنی در بند بودن. ملزم بودن که در جلسه قبل توضیح دادیم. الزام به معنای این مفهوم ملزم و در بند بودن. نه به معنای نفس آن جعل. جعل به معنای حدوثی اش یا به معنای بقائی اش، نفس جعل نه، نتیجه جعل که در بند بودن، آن گاهی اوقات مصلحت دارد. این یک طرف. از آن طرف، گاهی اوقات در بند بودن مفسده دارد. چطور مفسده دارد؟ به جهت اینکه باعث می شود که از جهت روانی فشاری به بنده بیاورد که خود بنده را از کار بیاندازد. آن بحث تأثیری که این الزام در ایجاد وسواس و فشار روحی و روانی در مکلّفین ایجاد می کند را در جلسه قبل توضیح دادیم./ یک چیز دیگر هم اثر گذار است گاهی اوقات باعث می شود که آن الزام نشود. آن این است که مصلحت در این است که مکلّف عمل را اختیارا انجام دهد. ببینید گاهی اوقات شارع مقدس می خواهد میزان محبّت عبد نسبت به مولا به دست بیاید. اگر عبد کار را از سر لزوم انجام دهد، این یک جور است. گاهی اوقات کار را از سر غیر لزوم انجام دهد، گاهی اوقات این کار مصلحتش بیشتر است. شارع می خواهد مکلّف انقدر محبّت به مولا داشته باشد که چیزی را هم که الزامی نیست انجام دهد. مصلحت در این است که کار از سر اختیار انجام شود نه از سر اجبار. اجبار که می گویم اجبار تکوینی نیست اجبار تشریعی است الزامی است.

سؤال:....

پاسخ: ولو آنجا انجام ندهد. آن طرفش همان مقداری که سی درصد احتمال انجام دادن وجود دارد ارزش دارد. از روی رغبت، از روی اینکه من خودم با وجود اینکه مولا به من الزام نکرده بود انجام دادم. ببینید یک موقعی هست که یک نفری، حالا این مثال عرفی اش را بزنم. یک موقعی یک نفر یک روضه دارد. می آید من را دعوت می کند. من به دعوت شخصی آن صاحب خانه خانه اش می روم. یک موقعی است که من را شخصا دعوت نکرده است و یک دعوت عام کرده است. یک دعوت عام کرده است من می گویم که همین دعوت عام کافی است برای اینکه من شرکت کنم. اینها تفاوت دارد. گاهی اوقات مصلحت در این است که بنده با یک امر استحبابی کار انجام دهد. فرق است بین اینکه این گاهی اوقات که شما مثلا یک کسی را دعوت می کنید، دعوت کردن خودش کأنه یک نوع الزام عرفی برای طرف می آورد. گاهی اوقات نه، الزام ندارد و یک دعوت عام کرده است. این دعوت عام الزام نمی آورد. ولی من به جهت محبتی که به صاحب خانه دارم، همین مقدار که مطلع می شوم شرکت می کنم. ببینید یک کسی از دنیا رفته است و من به مجرد اینکه مطلع می شوم که فلانی از دنیا رفته است در فاتحه اش شرکت می کنم. این یک جور است. یک موقعی است که او مرا خبر می کند با این حال شرکت می کنم. میزان احترامی که شخص بدون خبر کردن نسبت به آن صاحب عزا انجام داده است با میزان احترامی که آنجایی که دعوت کرده است متفاوت است. جایی که بدون درخواستی که از سوی صاحب عزا صورت بگیرد انجام بدهد خیلی بیشتر است. در نتیجه گاهی اوقات شارع مقدس می خواهد که بنده اش بدون درخواست و الزام کار انجام دهد. خب اینجا شارع چه کار می کند؟ الزام نمی کند. چون می خواهد آن مصلحتی ایفا شود، آن حصه ای از مصلحت استیفا شود که بدون درخواست استیفا می شود. اینها اثر گذار هست. یعنی شارع مقدس، الا این بحثی که می گویم در مورد شارع مقدس، فقط در مورد شارع نیست هر قانون گذاری. هر قانون گذاری ملاحظه می کند که در متعلَّق چه مصلحتی هست. در الزام چه مصلحتی است. از آن طرف چه مصلحتی در عدم الزام هست. چه مفسده ای در الزام هست. برایند اینها اثر گذار هست در اینکه، حالا الزام کند یا نکند. این یک نکته. نکته دوم اینکه در مصالح اغراضی که مکلّف در نظر می گیرد، نوعا اغراض شخص خودش را انسان می بیند. اگر احیانا اغراض دیگران را هم ببیند، اغراض دیگران به جهت اثر گذاری در غرض شخصی اش است. من می دانم اگر به حق دیگران پایبند نباشم، حق من ضایع می شود. این است که یک سری پابندی به حق دیگران را می پذیرم برای اینکه حق خودم ضایع نشود. نوعا آن چیزی که محرّک انسان هست، اغراض شخصیه اش است و اغراض دیگران به جهت اثر گذاری آن در اغراض شخصی اش، اثر گذار است در اغراض عمل. ولی قانون گذار یک فرد را نمی بیند. قانون گذار نوع افراد را می بیند. گاهی اوقات به جهت مصالح نوعیه، مصلحت بعضی از افراد را فدا می کند. این هم یک نکته.

نکته دیگر اینکه معمولا انسان مصلحت یک مورد شخصی را در نظر می گیرد. مصلحت نوع موارد را در نظر نمی گیرد. یک کارمند مصلحت دارد یا خیر. مگر مصلحت نوع موارد اثر گذار باشد در مصلحت این نوع مورد هم. گاهی اوقات اگر من اینجا سود ببرم در جاهای دیگر زیان می کنم. این است که اگر ما یک مورد شخصی را در نظر می گیریم، گاهی اوقات اگر اینجا سود کنم، یک شهوت عاجله خسارت دائمی برای انسان ایجاد می کند. این است که گاهی اوقات یک مورد را که انسان نگاه می کند شاید در این مورد خسارت ببیند ولی چون شاید این منشأ یک سود دیگر است این را انسان در نظر می گیرد. که آیا مجموعا به چه نحو است. ولی در موردی که شارع مقدس در نظر می گیرد، حالا به طور کلی قانون گذار. قانون گذار خیلی وقت ها این مورد خاص را در نظر نمی گیرد. نگاه می کند که مجموع موارد حکم چه جوری است. بر اساس همان حکم صادر می کند. این هم سه نکته. که مصالح آن مسئله دوم این بود که قانون گذار نوع مکلفین را در نظر می گیرد و نه یک مکلّف خاص را. نکته سوم این است که قانون گذار نوع موارد را در نظر می گیرد و نه یک مورد را. نکته چهارم که از نکات قبلی، فروع نکات قبلی است ولی من می خواهم مستقلا روی آن تأکید کنم، آن این است که در قانون گذاری، بحث اشتباه مکلّف و سوء استفاده مکلّف هم مطرح هست. چرا خیلی وقت ها نوع موارد را ملاحظه می کند شارع؟ یا نوع مکلفین را در نظر می گیرد؟ چرا یک مورد شخصی را در نظر نمی گیرد؟ به دلیل اینکه اگر بخواهد یک شخص خاص را در نظر بگیرد ولو تزاحم هم ندارد، یک بحث این است که گاهی اوقات تزاحم هست به خاطر همین مصالح نوعیه را در نظر می گیرد. یک نکته ای غیر از بحث تزاحم هست آن این است که اگر بخواهد یک مورد شخصی را در نظر بگیرد سوء استفاده می شود. ببینید مثلا یک مصالحی وجود دارد، مصلحت وجود دارد بر اینکه دزد در شهر وجود نداشته باشد. اگر شارع مقدس بیاید مصلحت را رو کسی که دزد هست ببرد حکمش را. بگوید هر کسی که دزد است را دستگیر کنید. خب این باعث می شود که مکلّف سوء استفاده کند. یا اشتباه کند. این را چه کار می کند؟ چون دستگیری دزد یک مصلحتی دارد، نمی آید حکم را دائر مدار دزد ببرد. یعنی ببینید مثلا ما صد تا دزد داریم. تک تک این صد دزد مصلحت دارند گرفتنشان. شارع مقدس برای اینکه به این دستگیری صد دزد برسد، می داند اگر حکم را دائر مدار دزدی کند، مکلفین ممکن است در تشخیص اشتباه کنند یا سوء استفاده کنند و امثال اینها. می آید و یک عنوان دیگر قرار می دهد. یک عنوانی که با عنوان دزد عموم و خصوص من وجه است. می گوید که هر کسی که از دو نصفه شب به بعد باید دستگیر شود. حکم را روی یک عنوان دیگر می برد. این باعث می شود که از آن صد دزد هشتاد تا از آنها کسانی هستند که دو نصف شب بیرون می روند. یعنی بیست درصد دزد ها دستگیر نمی شوند از آن طرف ممکن است بیست درصد غیر دزد ها هم دستگیر شوند ولی نتیجه اش این است که از این صد نفری که در شب دستگیر می شوند، هشتاد دزد بالاخره دستگیر می شود ولو بیست تا غیر دزد هم دستگیر شود، برآیند مجموع چیزی که گیر ما می آید در این قانون گذاری بیش از آن جایی هست که، اگر مثلا می گفت که دزد را دستگیر کنید ممکن بود سوء استفاده شود و مثلا دزد نبوده دستگیر کرده است و از آن طرف مشکلاتی که هست در آن طرف هم وجود داشته باشد. یعنی میزان اشتباه و سوء استفاده در جایی که حکم را روی موضوع واقعی ببرد بیشتر از میزان اشتباه در حکم را بر یک موضوع دیگر بردن است. خب این باعث می شود که حکم روی یک موضوع دیگری برده شود. این نکات در اغراض شخصی نیست. من غرض شخصی که دارم، خود آن غرض را نگاه می کنم. چون بحث سوء استفاده نیست و اشتباه نیست. چون آن کسی که می خواهد حکم را اجرا کند با آن قانون گذار دو نفر نیستند. هر دو یکی هستند. در نتیجه بین آن مصبّ مصلحت و مصبّ حکم، در اغراض شخصیه وحدت هست. ولی در قانون گذار بین مصبّ حکم و مصبّ قانون تفاوت است. حالا این نکات را داشته باشید. اینها همه این بود که هیچ گونه ملازمه ای نیست بین اینکه غرضی که غرض شخصی اگر تحریک کند، آن این است که در آن مورد هم اگر شارع مقدس غرض داشته باشد آن را هم تحریک کند. ممکن است یک غرض شخصی تحریک کند ولی به دلیل اینکه در نوع موارد مشکل دارد. در نوع مکلفین مشکل دارد. نمی دانم به دلیل همان بحث اشتباهاتی که وجود دارد. به خاطر مصالحی که در جعل هست و امثال اینها، قانون گذار کلا حکم نکند. بنابراین ملازمه نیست به طور کلی. این بحث کلی بود.

حالا من می خواهم این بحث را یک مقداری خاص تر کنم. یک بحث این است که بین اقدام بر در موارد غرض شخصی و اقدام در موارد غرض قانونی و مولوی، ملازمه وجود ندارد. یک بحث خاص تر این است که اگر در موارد غرض شخصی، احتیاط بشود در موارد محتمل المطلوبیه، آیا در موارد غرض قانونی و مولوی هم در موارد محتمل، باید احتیاط شود یا نشود؟ این یک مقدار فرق دارد بحثش با آن بحث قبلی. آن بحث در موارد قطعی بود. در موارد قطعی در غرض شخصی ممکن است اقدام شود ولی در غرض قانونی و مولوی اقدام نشود. احتیاطش هم همین جور است. یعنی آن نکاتی که اثر گذار هست در احتیاط، ممکن است شارع تفاوت داشته باشد. توضیح و ذلک اینکه من در احتیاط خودم مصالح خودم را در نظر می گیرم. برآیند آن چیزهایی را که در نظر می گیرم در مورد خودم برآیند می کنم. ولی مولا با توجه به آن نکاتی که عرض کردیم، باز احتمال اینجا پایش وسط کشیده می شود ولی احتمال با توجه به آن چهار نکته ای که عرض کردم. مسأله مصلحت در جعل. حالا به معنای عام توضیحاتی که در مورد مصلحت در جعل دادم. نوعیت مصلحت نسبت به کل مکلفین. نوعیت مصلحت نسبت به نوع موارد. اشتباه و سهو مکلفین، این چهار نکته گاهی اوقات سبب می شود که قانون گذار در حالت عادی، وقتی یقینی باشد احتیاط لزوم کند ولی در موارد شک اشتباهش بیشتر باشد. در موارد شک اگر قرار باشد هر کسی را که شک کرد بگوییم احتیاط کن سنگ روی سنگ بند نشود. یعنی ممکن است موارد قطعی مشکلی نداشته باشد، شارع حکم قطعی کند ولی مواردی که احتمال هست حکم نکند. یعنی هیچ ملازمه ای هم از این طرف برقرار نیست که اگر شارع مقدس در موارد قطعی ایجابی را می آورد، حتما در موارد احتمالی هم ایجاب بیاورد. من یک نکته ای را اینجا بیاورم، ببینید یکی از نکاتی که اثر گذار است در این بحث، عرض کردیم که میزان هزینه اش است، نوعیت است که همان میزان هزینه ای که وجود دارد است. هزینه را هم گاهی اوقات هزینه نوعیه در نظر می گیریم. موارد مقطوع مثلا صد مورد قطعی وجود دارد. شارع مقدس اگر بگوید که این صد مورد قطعی را شما اقدام کنید، صد مورد قطع به مصلحت داریم، شارع مقدس اگر بگوید که این صد مورد قطعی را اقدام کنید، چون معمول قطع ها مثلا مطابق واقع است و اشتباهی در آن رخ نداده است و تعداد موارد مقطوع هم خیلی زیاد نیست اشکالی ندارد. هزینه موارد قطعی هم، نسبت به چیزی که انسان گیر می آید به نحوی زیاد نیست که مزاحم باشد با آن مصلحت واقعیه. ولی اگر بحث احتمال پیش آمد، احتمال چون دایره اش خیلی گسترده است. احتمال در هر چیزی می رود. آنجا در موارد قطعی، شارع مقدس صد تا عمل را واجب می کرد. ولی در موارد احتمال باید ده هزار تا مثلا عمل را لازم کند. در این ده هزار تا عمل قطعا بحث بالا رفتن هزینه اش زیاد تر می شود. ممکن است ده هزار تا عمل هزینه خیلی بیشتری داشته باشد. یعنی آن سختی هایی که وجود دارد، سختی هایی که از جهت الزام ایجاد می شود بیشتر شود. یعنی مکلّف، اگر مکلّف خودش را در موارد قطعی ملزم ببیند خب صد واحد دردمندی احساس می کند. ولی در همه چیز زندگی اش احساس بند کند. هر جا می خواهد دست بزند احساس کند که باید گیر باشد. خب این خیلی سختی اش بیشتر می شود

سؤال: فرض این است که الآن شما پذیرفته اید که در اغراض شخصی احتیاط را دنبال کنیم. اگر ما در آن قسمت اول که شما صغرویا اشکال می کردید که اصلا در اغراض شخصیه هزینه احتیاط را در نظر می گیرد و لذا این جور نیست با احتیاط رود خب...

پاسخ: نه بحث ما این است توجه فرمایید، بحث ما این است که در اغراض شخصی دیگر مصلحت جعل مطرح نیست. مصلحت الزام بودن مطرح نیست. بنابراین در اغراض شخصیه، فرض کنید مصلحت را وقتی اقدام می کند، محتمل المطلوبیه هم اقدام می کنم چون مزاحمی ندارد. ولی همین جا، در مقطوع المطلوبیه، شارع مقدس ممکن است امر کند ولی در محتمل المطلوبیه اقدام نکند. چرا؟ چون محتمل المطلوبیه به علت زیاد بودن مواردش، میزان سختی ای که در این الزام وجود داشته باشد بیشتر شود. سختی به خاطر تکثر موارد است.

سؤال:

پاسخ: مطلوب یعنی آن چیزی که برای انسان یک غرضی را تأمین می کند. می گوییم آن چیزی که برای انسان غرض تأمین می کند، گاهی اوقات برای رسیدن به او هزینه ای که باید پرداخت شود،

سؤال: در امور شرعی عرض می کنم

پاسخ: خب در امور شرعی، هزینه ای که باید پرداخت شود، هزینه نفس الزام را باید ملاحظه کرد.

سؤال: مطلوب که شما می گویید مطلوب به شخص مکلف است؟

پاسخ: مطلوب شارع مقدس. بحث این است حالا یک نکته ای را من حالا وقت گذشته است می خواستم این را بعدا توضیح دهم، آن این است که، حالا اجازه دهید این را بعدا یک توضیحی در مورد اینکه این غرضی که از تشریعات هست، این غرض مربوط به مولا است یا عبد. اینجا دوران امر بین حق مولا و حق عبد است؟ در بعضی جاها بحث را به اینجا کشاندند که در دوران امر بین حق مولا و حق عبد، کأنه حق مولا مقدم است و امثال اینها. این یک توضیحاتی دارد که بعدا در مورد آن توضیح می دهم. عرض من این است که آن چیزی که در اغراض شخصیه، ممکن است اصلا اثر گذار نباشد، در نتیجه، محتمل المطلوبیه را انسان احتیاط کند، در محتمل المطلوبیه نسبت به اغراض قانونی و شرعی و مولوی اثر گذار باشد. چون نفس الزام وجود دارد. و این الزام هم، نکته ای که تأکید دارم این است. ممکن است این الزام در الزام قطعی، میزان دشواری که وجود دارد به حدی نباشد که شارع مانع ایجاب شارع باشد. ولی در الزام در موارد محتمل مانع می شود. یعنی یک عواملی وجود دارد که این عوامل در اغراض شخصی نیست. در اغراض قانونی و مولوی هست. این موانع ممکن است در موارد قطعی اش، اثر گذار نباشد ولی در موارد احتمالی اش اثر گذار باشد. یعنی برآیند هر دو جهت. هم این جهتی که وقتی یک چیزی قطعی شد، در موارد قطعی اثر گذار است در موارد احتمالی ممکن است اثر نگذارد. آن چیزی که در اغراض شخصیه اثر گذار نیست ممکن است در اغراض قانونی و مولوی اثر گذار باشد. برآیند آنها که این است، آن این است که هیچ ملازمه ای ندارد در جایی که ما احتیاط در موارد شخصی می کنیم، با اینکه اگر این صغری را هم بپذیریم که در محتمل المطلوبیه، در اغراض شخصیه احتیاط می شود. ممکن است شارع مقدس احتیاط را هم لازم نکرده باشد. با هم دیگر ملازمه ای وجود ندارد. و وقتی که شارع مقدس، حالا این وقت گذشته است فقط من تیترش را بگویم اینها را بعدا توضیح می دهم. و این نکته را هم بگویم. ما در واقع اینکه ما ملزم هستیم که اغراض مولا را تأمین کنیم، اینکه ما در قبال مولا الزام داریم، مولا حق به گردن ما دارد، دو تا حق مولا دارد. یکی حق تأمین اغراضش و یکی حقّ احترام. حقّ احترام در جایی که واقعا غرضی وجود ندارد. ولی من خیال می کنم که غرض وجود دارد. آنجا احترام وجود دارد. این یک جور است. یکی در جایی که حق دارم اغراض مولا را تأمین کنم. این دو تا غرض، ما در واقع در این بحث باید ببینیم اینکه ما می گوییم که بنده مکلّف است نسبت به مولا، از باب حقّ تأمین اغراض مکلف است، اینکه آقای داماد و آقای صدر می گویند که مولا حق الطاعه دارد، حق الطاعه به ملاک حق تحصیل اغراض مولا یا به ملاک حق احترام مولا؟ کدامش است؟ بحث ما این است که هیچ یک از آن دو ملاک وجود ندارد. و همین باعث می شود که بحث حق الطاعه مسلک ناتمامی باشد. این اجمال بحث بود که این بحث هایی که عرض کردم، همه این بحث ها، که ما در نقد فرمایش مرحوم آقای داماد ذکر کردیم. چون مرحوم اقای داماد اینجا یک تقریبی ذکر کرده بودند. همه اینها یک منبّه وجدانی است که بر خلاف فرمایش مرحوم آقای صدر مسلک حق الطاعه اصلا وجدانی نیست. این اجمالی این بحث. انشاءالله بعد از تعطیلات توضیح بیشتر عرض می کنم که این جاها صور مختلف مسئله را باید باز کنیم، صوری که آقای داماد اینجا مطرح کرده اند، را باز کنیم. دو مرحله بحث باید کنیم. تا اینجا بحثمان این بود که آیا از باب حق عملی، حق الطاعه یک امر وجدانی هست یا نیست. یک بحث دیگری آقای داماد مطرح کرده اند بحث بناء عقلا بود. ممکن است ما بحث این را مطرح کنیم که ولو از جهت عقل عملی حق الطاعه وجود نداشته باشد ولی یک بناء عقلایی وجود داشته باشد در حق الطاعه. برعکس است. آقای داماد این جوری مشی می کردند می گفتند که در همه موارد حق الطاعه وجود دارد. عقل به احتیاط حکم می کند. بناء عقلا در بعضی از جاها حکم به عدم احتیاط می کند. ما می خواهیم برعکس قضیه را دنبال کنیم. ما می خواهیم بگوییم که حکم به احتیاط نمی کند، عقل انسان حکم به احتیاط نمی کند، از آن طرف ممکن است بگوییم که در بعضی از موارد عقلا حکم به احتیاط می کند. دقیقا برعکس آن. بنابراین ما حالا اینها امروز من کل بحث را فهرست وار عرض کردم. ما در واقع باید دو محور را توضیحاتش را تکمیل کنیم. یکی اینکه آیا واقعا مسلک حق الطاعه صحیح است در مرحله مُدرَک حق عملی؟ مطلب دوم اینکه آیا اینجا یک بنا و سیره عقلایی بر خلاف آن مُدرَک عقل عملی وجود دارد؟ حالا آن مُدرَک عقل عملی اگر احتیاط باشد، سیره عقلا بر جواز و ترخیص. اگر آن مدرک عقل عملی، ترخیص باشد، آن سیره عقلا بر احتیاط. آیا یک سیره عقلایی بر خلاف آن وجود دارد یا خیر؟ این مراحل را انشاءالله بعد از تعطیلات در موردشان صحبت می کنیم. بحث آقای لاریجانی را هم ببینید، بحث آقای لاریجانی را هم بعد از تعطیلات به آن می پردازیم. بحث آقای لاریجانی حواشی خیلی دارد. یعنی در واقع خیلی بحث کش پیدا کرده است. ولی صرف نظر از بعضی بحث های جانبی اش که خیلی من وارد نمی شوم و نسبت به بعضی هایش ممکن است متعرض شوم که خیلی هم دخالت ندارد در آن جوهره حرفی که ایشان می خواهد مطرح کند، ولی بعضی نکات قابل توجه در لا به لای فرمایش ایشان وجود دارد و آن نکات در این بحث هم مفید و سودمند است. حالا آن را هم ملاحظه فرمایید، آن توجه به اینکه ترخیصات گاهی اوقات ترخیصات اقتضائی است. عمده نکته ای که در کلام ایشان نکته قابل توجه است، توجه به این نکته که احتمال ترخیص اقتضائی می رود. این نکته اثر گذار هست در این بحث و این را ملاحظه فرمایید ما دیگر وارد تمام ریزه کاری های بحث ایشان نمی شویم. یکی دو تا نکته چیز را بعد از تعطیلات به آن می پردازیم و بحث را انشاء الله ببینیم به کجا می رسد.

سؤالک در رد حق الطاعه؟

پاسخ: در رد حق الطاعه. ایشان می گوید چون احتمال دارد حکم واقعی ترخیص باشد، من بحثی که تا الآن دنبال کردم اصلا زاویه دید ما متفاوت است با زاویه دیدی که آقای؛ ولی یک نکات مشترکی دارد در بعضی چیزها با صحبتی که آقای لاریجانی دارند، از بعضی جهات یک نقاط مشترکی دارد که عرض می کنم چه هست آن نقاط مشترک.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد